

مآخذ استشهادات شعری فارسی مکتوبات مولانا و تکمله آن

رحمان مشتاق‌مهر*

چکیده

در هر نوشته‌ای، آثار ذوق و اندیشه دیگران را می‌توان دید. مولانا هم از طریق مصاحبت با بزرگانی همانند بهاء ولد، محقق ترمذی، و شمس تبریزی و نیز با مطالعه منابع عمده فرهنگ اسلامی و آثار و اشعار نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان و تازی‌گوی از آنان تأثیر پذیرفته است. یکی از راه‌های آشنایی با منابع فکری و ذوقی مولوی جست‌وجوی مآخذ اقوال و افکار اوست. پیدا کردن مآخذ استشهادات شعری آثار مشهور کمک می‌کند تا تنوع حوزه مطالعاتی او را بشناسیم. مکتوبات مولوی را در ترکیه فریدون نافذ و در ایران توفیق سبحانی تصحیح و چاپ کرده‌اند. گولپینارلی نیز آن را با مقدمه و تعلیقات مفیدی به ترکی ترجمه کرده است. هر سه استاد در حواشی تصحیح و ترجمه خود سعی کرده‌اند گویندگان اشعار را معرفی کنند. توفیق سبحانی، که تعلیقات آن دو را در دست داشته، یافته‌های خود را نیز بر آن‌ها افزوده و در مجموع، مآخذ ۷۵ مورد از ۱۵۳ استشهاد شعری را معرفی کرده است. حداد عادل نیز در *حوال دل‌گداخته*، مآخذ تعداد دیگری از اشعار را روشن کرده است. در این مقاله، ضمن بحثی کلی درباره استشهادات شعری مکتوبات و چند و چون آن، مآخذ تعداد دیگری از اشعار برای نخستین بار معرفی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مولوی، مکتوبات، سنایی، شعر فارسی.

۱. مقدمه

قابل‌اعتمادترین راه برای شناخت جهان‌بینی، معتقدات، اندیشه‌ها، و آموزه‌های هر انسان تأثیرگذاری مطالعه آثاری است که مستقیماً از زبان یا قلم او صادر شده باشد.

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، r.moshtaghmehr@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۸

از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی آثار متعددی به‌جا مانده است که با مطالعه آن‌ها می‌توان تصور و شناخت دقیق‌تری از شخصیت او حاصل کرد. در میان این آثار هم شعر و هم نثر وجود دارد و نیز در میان اشعار او هم شعر غنایی و حسب‌حال، که شناخت فردیت و عوالم نفسانی و لحظه‌های بی‌خودی و ناهوشیاری و صمیمیت او را ممکن می‌سازد، به‌وفور در دسترس است و هم شعر تعلیمی، که واسطه‌آشنایی با جهان‌بینی، عرفان، آموزه‌های اخلاقی، اجتماعی، و اندیشه‌های انسانی اوست. در میان آثار مثنوی وی نیز، هم مواعظ و تعالیم عامه‌فهم او را می‌توان دید و هم مقالات و سخنان صمیمانه او را در خطاب به جمع محدودتری از مریدان و یاران خاص‌تر و هم نامه‌هایش که حاکی از سلوک اجتماعی و سیاسی و دغدغه‌های زندگی واقعی اوست.

خوش‌بختانه، قدمت نسخه‌ها و دست‌نوشته‌های این آثار غالباً به روزگار زندگی یا سال‌های نخست بعد از درگذشت او برمی‌گردد و از همه آن‌ها، در مقایسه با آثار دیگران، غالباً چاپ‌های منقح‌تر و معتبرتری وجود دارد.

زبان نثر در بیان مافی‌الضمیر، مخصوصاً در انتقال مفاهیم متعارف و مقولات عمومی، صریح‌تر، روشن‌تر، و شفاف‌تر از زبان شعر است؛ زیرا، نویسنده در آن، از دغدغه قافیه‌اندیشی و مراعات وزن و الزامات دیگر زبان منظوم فارغ است و جز بیان مقصود خویش منظوری ندارد.

و اما سه اثر مثنوی مولوی عبارت‌اند از:

۱. **مجالس سبعة**: که به مواعظ منبری و خطابات عمومی او در سال‌های قبل از آشنایی با شمس مربوط می‌شود؛

۲. **فیه مافیة**: سخنانی که مولوی در جمع صمیمی‌تر خواص مریدان خود ایراد کرده و احیاناً به بعضی پرسش‌های آنان پاسخ گفته است؛

۳. **مکتوبات**: این اثر مجال ظهور ساحت و جلوه دیگری از شخصیت و منش مولاناست و محتوای آن درباره مسائل روزمره و مشکلات زندگی خانوادگی و ارتباطات ناگزیر اجتماعی و واقعیات تلخ جاری در فضای اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی قونیه قرن هفتم است.

هم‌چنان‌که استاد توفیق سبحانی در پیش‌گفتار گزارش داده‌اند، مکتوبات قبل از چاپ ایشان، سه بار در ایران و ترکیه چاپ شده که مبنای دو چاپ ایرانی همان چاپ استانبول بوده و از نظر تصحیح اهمیتی نداشته است.

مکتوبات حاوی ۱۴۵ نامه است که در چاپ‌های آن چند نامه منظوم خطاب به شمس تبریزی و صلاح‌الدین زرکوب، موجود در غزلیات شمس، به آن‌ها افزوده شده است.

مخاطب نامه‌ها دولت‌مردانی چون عزالدین کیکاووس دوم، ... اکمل‌الدین طیب، ... معین‌الدین سلیمان پروانه، ... تاج‌الدین معتز ... و یا رجال علم است که احوال آنان را در تواریخ سلجوقیان و هم‌چنین در رساله سپهسالار و مناقب العارفین افلاکی توانیم یافت (گولپینارلی ۱۳۷۱: ۱۲).

مخاطب بیش‌تر نامه‌ها شناسایی شده و درباره شخصیت تاریخی آنان در مقدمه دو چاپ متن و ترجمه مکتوبات در ترکیه از فریدون نافذ اوزلوق و عبدالباقی گولپینارلی به تفصیل سخن رفته است. توفیق سبحانی، که در چاپ مکتوبات، علاوه بر نسخه‌های خطی کتاب، چاپ استانبول و ترجمه ترکی را نیز در دست‌رس داشته، ترجمه مقدمه‌های آن دو را نیز در آغاز تصحیح خود آورده که در جای خود بسیار سودمند است.

مکتوبات هیچ شباهتی به نامه‌های رسمی و غیررسمی شاعران و عارفان برجسته دیگر ندارد. این نامه‌ها نه مانند نامه‌های منشیانه فضل‌فروشانه و تکلف‌آمیز است و نه اثر ادبی محضی است که نامه‌نویسی در آن به مثابه شگردی برای آفرینش ادبی به کار گرفته شده و محتوای آن موهوم و خیالی باشد.

مخاطب نامه‌ها اشخاص واقعی و تاریخی‌اند و هر نامه‌ای برای رفع نیاز و حل مشکلی به قلم آمده است؛ درعین حال، لحن و فحوای نامه‌ها کاملاً مختص به مولانا است. عنصر اخلاق، عاطفه، و نگاه انسانی در درخواست‌ها و سفارش‌ها و پامردی‌های مولوی غلبه دارد. همین‌جاست که پای استشهاد به آیات و احادیث و امثال و ایبات حکیمانه و مؤثر به میان می‌آید و نویسنده با جان و وجدان مخاطب سروکار پیدا می‌کند.

درضمن ۱۴۵ نامه مولوی، ۱۵۳ مورد استشهاد به شعر فارسی (مجموعاً حاوی ۱۸۵ بیت) و ۸۱ مورد استشهاد به شعر عربی (مجموعاً حاوی ۱۲۴ بیت) وجود دارد. از دیدگاه انواع شعر میان ایبات به کاررفته، ۴۷ مورد از ایبات به کاررفته رباعی، ۳۲ مورد مثنوی، ۲۷ مورد ایباتی از قصیده یا قطعه، ۱۸ مورد غزل، و ۲ مورد ترجیع‌بند است.

در میان شاعرانی که اشعاری از آن‌ها درضمن مکتوبات به استشهاد آمده، صرف‌نظر از خود مولوی، که با ایباتی از ۲۳ رباعی، ۸ غزل، ۲ مثنوی، و ۲ ترجیع‌بند در صدر است، سنایی با ۳۰ شاهد (۱۵ شاهد از حدیقه و ۱۵ شاهد از دیوان) و نظامی با ۷ شاهد که ۵ مورد آن به خسرو و شیرین اختصاص دارد (با یک مورد از مخزن‌الاسرار و یک

مورد از لیلی و مجنون)، عطار و انوری هر کدام با سه شاهد، ابوسعید ابوالخیر، اثیر اخسیکتی، و رضی‌الدین نیشابوری هریک با دو شاهد در مراتب بعدی قرار و شاعران دیگر از جمله امیر معزی، خاقانی، خیام، فخرالدین دهرجی، نجم‌الدین رازی، شرف‌الدین شفروه، عثمان مراغه‌ای، فردوسی، و رابعه قزداري با یک شاهد در انتها قرار می‌گیرند.

با نگاهی به فهرست یادشده، می‌توان دریافت که خزانه ذهن مولوی از ابیات کدام شاعران سرشار بوده است. صرف‌نظر از تصریحات خود او در پاره‌ای از مواضع مثنوی و غزلیات به سنایی و اشعار او، محققان آثار مولوی و شارحان مثنوی نیز به تأثر عمیق مولوی از اشعار سنایی گواهی داده‌اند. از مکتوبات نیز برمی‌آید که مولوی دیوان و حدیقه سنایی را به‌کرات خوانده بوده و ابیات بسیاری از آن را در حافظه داشته و در بیان مقصود خود از آن‌ها یاری می‌گرفته است.

ابیات و مضامین مثنوی‌های نظامی، مخصوصاً خسرو و شیرین او، نیز در خلوت ذوق مولوی جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند.

تنوع شاعران حاضر در مکتوبات مولوی حاکی از وسعت مطالعات و دامنه فراخ جذبه مغناطیس ذهن و ذوق فرهیخته او در جذب ظرایف ذوقی و فکری معاصران و متقدمانش است.

از ۱۵۳ مورد شعر فارسی، بیش‌ترین تعداد ابیات به یک مورد چهاربیتی و دو مورد سه‌بیتی و کم‌ترین آن‌ها به دوازده تک‌مصراع اختصاص دارد. ۱۱۰ مورد تک‌بیتی و ۲۸ مورد از آن‌ها دوبیتی است. از این تعداد، یک مورد هفت بار (زان پیش که داده را اجل بستاند...)، یک مورد پنج بار (حرام دارم با دیگران سخن گفتن...)، یک مورد چهار بار (آزادی را به لطف خود بنده کنی...)، سه مورد سه بار، هشت مورد دو بار، و بقیه یک بار تکرار شده‌اند. با حذف مکررات، ۱۲۶ مورد شعر از تک‌مصراعی تا چهاربیتی درضمن مکتوبات به‌کار رفته است.

طبیعتاً هر استشهاد و اشاره‌ای با فحوای کلام و حال و هوای گوینده و ذخیره ذهنی او از خواننده‌ها و تداعی‌های متناسب است. تکرارها گویای تکرار مناسبت موضوع و محتوای نامه‌ها و دل‌بستگی مولوی به مضامین و اشارات خاص ضمنی ابیات مورد استشهاد است؛ از این‌رو، اشاره‌ای بدان‌ها ضروری است. بیت:

زان پیش که داده را اجل بستاند هر داد که دادنی است می‌باید داد

یادآوری کوتاهی فرصت‌ها و پیش‌بینی ناپذیری مرگ ناگزیری است که مجال پشیمانی برای کسی باقی نمی‌گذارد و چه بهتر که صاحبان قدرت و مکت و موقعیت از فرصتی که برای گره‌گشایی از کار خلق و رفع نیاز و نگرانی مردم می‌یابند غفلت نورزند و کار خیر را به فرادهای موهوم موکول نکنند.

بیت:

حرام دارم با مردمان سخن‌گفتن و چون حدیث تو آید سخن دراز کنم
رباعیات ابوسعید از ابیات محبوب و الهام‌بخش مولوی در سرودن غزلی (غزل ۱۷۲۴)
از کلیات شمس بوده است؛ چنان‌که مضمون عاشقانه آن را در مطلع غزل، تضمین، و تا پایان به صورت‌های گوناگون تکرار کرده است. این بیت پنج بار در مکتوبات تکرار شده که مخاطب دو مورد آن عزالدین کیکاووس پادشاه سلجوقی و یکی دیگر از سلاطین معاصر مولوی بوده و حاوی این اشارت است که مخاطب گوینده نامه را دست‌کم نگیرد و بداند که او به هر دری نمی‌رود و دست استمداد به هرسویی دراز نمی‌کند؛ پس بهتر است مخاطب این اقتراح را به فال نیک گیرد و مغتنم شمارد و اگر حاجتی به او حواله شده، بی‌معطلی برآورد!
بیت حکیمانه:

آزادی را به لطف خود بنده کنی به زان که هزار بنده آزاد کنی
نیز به اقتضای مقام، چهار بار مورد استشهاد قرار گرفته و به‌طور ضمنی مخاطب را به معامله به لطف و چشم‌پوشی از خطای زبردستان تشویق کرده است.

جاوید شبی باید و خوش مهتابی تا با تو غم تو گویم از هر بابی
همان خدای که ما را طریق هجر نمود امید دارم کاسان کند طریق وصال

نیز اگرچه به‌ظاهر مضمونی غنایی و عاشقانه دارند، برای بیان پیوند عاطفی گوینده با مخاطب نامه و تلطیف فضای نفس‌گیر و سنگین نامه‌های رسمی، که معمولاً با حس و حال ناگوار طلب و التماس ناگزیر همراه است، هرکدام سه بار به‌کار گرفته شده است.
دو مصحح دانشمند و مترجم ترکی متن مکتوبات سعی کرده‌اند گوینده اشعار مورد استشهاد را پیدا و در تعلیقات خود معرفی کنند؛ توفیق سبحانی، که آخرین و دقیق‌ترین تصحیح مکتوبات را منتشر کرده، ضمن بهره‌مندی از حاصل تحقیقات مصحح قبلی و مترجم متن ترکی، خود نیز برای یافتن گویندگان و مآخذ ابیات از هیچ کوششی دریغ

نکرده و برای اطمینان‌دادن به خواننده در پیش‌گفتار گفته است: «گویندگان اشعار عربی و فارسی مورد استشهاد در نامه‌ها بسی کامل‌تر از آنچه در تعلیقات [چاپ‌های] ترکیه آمده، معین شده‌اند» (مولوی ۱۳۷۱: تصحیح سبجانی، ۷).

او دربارهٔ مأخذ اشعار یا ضبط آن، اگر توضیحی داشته، در قسمت «توضیحات» آورده و در مواردی که گویندهٔ اشعار را نیافته، سکوت کرده و از ذکر آن در «توضیحات» خودداری کرده است.

عبدالباقی گولپینارلی، مترجم ترکی مکتوبات، که بزرگ‌ترین مولوی‌شناس ترک محسوب می‌شود و به آثار عرفای قبل و بعد از مولوی (مخصوصاً عرفای مکتب مولویه) اشراف کامل دارد، در مورد استشاداتِ شعری مولوی می‌گوید:

در مکتوبات مولوی نیز، چون مثنوی و دیوان وی، اشعار سنایی و عطار به تناسب مقال و به اقتضای مقام، به فراوانی به‌کار رفته است. در نامه‌های ... ابیاتی از حدیقه و در نامه‌های ... ابیاتی از دیوان سنایی و در نامهٔ سی‌وهفتم نیز بی‌تی از عطار اخذ شده است. [علاوه‌براین] در حافظهٔ این دانشمند بزرگ، اشعار زیادی از ادبیات عرب و ایران، با تمام ظرایف آن، ضبط شده است [که] وی در مواقع مقتضی آن‌ها را به‌خاطر می‌آورد؛ می‌نویسد و می‌نویساند. افلاکی مخصوصاً می‌نویسد که وی به متبئی (د ۳۵۴ ق) علاقه‌مند بود. در نامه‌های ... ابیاتی از این شاعر عرب قید شده است (گولپینارلی ۱۳۷۱: ۲۳).

شیخ شهاب‌الدین سهروردی (مقتول در ۵۸۷ ق)، ابوالعلائی معری (د ۴۴۹ ق)، طَرَفَه (د ۵۵۰ ق)، صاحب ابن عباد (د ۳۸۵ ق)، و امرؤالقیس (د ۵۶۶ ق) از جمله شاعرانی‌اند که گولپینارلی به نقل بیت یا ابیاتی از آن‌ها در مکتوبات خود پرداخته است.

مصحح محترم مقالات، از ۱۵۳ مورد استشهاد به شعر فارسی، به یافتن مأخذ حدود ۷۵ مورد آن توفیق یافته و در تعلیقات پایان تصحیح خود، بدان‌ها ارجاع داده است. ۴۵ مورد از استشادات مسکوت مانده و در تعلیقات هیچ سخن و اشاره‌ای مربوط به آن‌ها نیست. در چند مورد، مصحح محترم با بیان عبارتی نظیر «این بیت در سه نامهٔ مولوی به‌کار رفته است؛ گویندهٔ آن معلوم نشد» (مولوی ۱۳۷۱: تصحیح سبجانی، تعلیقات ۳۰۶)، به ناکامی در یافتن مأخذ بیت/ابیات اذعان کرده است.

غلام‌علی حداد عادل در سال ۱۳۹۲ گزیده‌ای از مکتوبات به‌نام *احوال دل‌گداخته* را با مقدمه‌ای مفصل شامل سه مقالهٔ مستقل به‌هم‌راه توضیحاتی در پایان هر نامه منتشر کرد. از جمله مواردی که در توضیحات به آن پرداخته استشادات شعری است. در مواردی که

مأخذ ابیات در چاپ توفیق سبحانی ذکر شده بوده، به نقل یا ارجاع به آن‌ها اکتفا کرده است؛ در غیر این صورت، به احتمال بسیار با دست‌رسی به پیکره رایانه‌ای گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان، که حاوی متن قابل جست‌وجوی صدها اثر منظوم و مثنوی فارسی است، به کشف یا تصحیح و تکملة مأخذ حدود بیست مورد دیگر از ابیات توفیق یافته است.

۲. فواید مطالعه اشعار مکتوبات و کوشش برای یافتن مأخذ آن‌ها

۱.۲ اصلاح بعضی کاستی‌ها و ضعف‌های متن مصحح به کمک مأخذ اشعار

۱.۱.۲ در ضمن نامه نوزدهم (صفحه ۸۵)، بیتی از حدیقه به صورت زیر نقل شده است:

چون زبان حسد شود نخاس یوسفی یابی از کژی کرباس

(سنایی ۱۳۸۳: ۷۱۲، سطر ۱۳)

مصحح محترم در توضیحات پایانی، ضبط صحیح بیت را چنین آورده است:

چون زبان حسد بود نخاس یوسفی یابی از دو گز کرباس

(مولوی ۱۳۷۱: تصحیح سبحانی، ۳۱۳)

با کمی دقت می‌توان دریافت که متن مکتوبات «گزی» بوده است نه «کژی»، یعنی مولوی به جای «دو گز» قرائت دیگری از بیت را، که «گزی» (= «یک گز») بوده، نقل کرده است.

۲.۲ اصلاح بعضی کاستی‌ها و ضعف‌های مأخذ اشعار به کمک متن مصحح

۱.۲.۲ در ضمن نامه نوزدهم (صفحه ۸۴)، بیت حدیقه به صورت زیر نقل شده است:

چون که سلطان نه‌ای رعیت باش چون پیمبر نه‌ای ز امت باش

توفیق سبحانی مأخذ این بیت را در توضیحات مسکوت گذاشته و گذشته‌اند. حداد عادل توضیحات دقیق و درستی درباره آن آورده‌اند:

این بیت ترکیبی از دو بیت زیر است:

مرد همت نه مرد نهمت باش چون پیمبر نه‌ای ز امت باش

(سنایی ۱۳۸۳: ۲۰۴)

تو رعیت باش چون سلطان نه‌ای خود مران چون مرد کشتیبان نه‌ای

(مولوی ۱۳۸۲: تصحیح نیکلسون، ۳۲۱، به نقل از حداد عادل ۱۳۹۲: ۱۷۳)

نکته گفتنی دیگر این است که مولوی در دفتر چهارم مثنوی قبل از این ابیات:

پس برو خاموش باش از انقیاد زیر ظلّ امرِ شیخ و اوستاد

ورنه گرچه مستعدّ و قابلی مسخ گردی تو ز لافِ کاملی

(مولوی ۱۳۶۳: ج ۴، ۳۳۴۸)

عنوانی آورده که همین بیت حدیقه نزدیک به ضبط مکتوبات (با جابه‌جایی دو مصراع و تغییری اندک) در آن تکرار شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ.

چون نبی نیستی ز امت باش چونک سلطان نه‌ای رعیت باش

بنابر همین قرینه، می‌توان احتمال داد که قرائت بیت حدیقه در بعضی نسخه‌ها مطابق با ضبط مکتوبات یا عنوان مثنوی بوده است.

۲.۲.۲ در ضمن نامه پنجاه‌ویکم (صفحه ۱۲۶-۱۲۷)، رباعی‌ای از مولوی به صورت زیر نقل شده است:

اکنون که رُخت جان جهانی بر بود سیری و ملالت کجا دارد سود؟

آن دور که مه شدی نمی‌دانستی کانگشت‌نمای عالمی خواهی بود

استاد توفیق سبحانی دربارهٔ مأخذ این رباعی زیبا توضیحی نداده‌اند. این رباعی از مولاناست و ضبط آن در تصحیح استاد فروزانفر از دیوان او چنین است:

اکنون که رُخت جان جهانی بر بود در خانه نشستنت کجا دارد سود

آن روز که مه شدی نمی‌دانستی کانگشت‌نمای عالمی خواهی بود

(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۱۲۸، رباعی ۷۵۷)

به نظر می‌رسد که مصراع دوم رباعی براساس ضبط مکتوبات (سیری و ملالت کجا دارد سود) و «دور» در مصراع سوم بر قرینه‌های خود در تصحیح فروزانفر ترجیح داشته باشند. حتی اگر به چنین ترجیحی قائل نباشیم، متن مکتوبات نسخه‌بدل قابل‌توجهی از ضبط رباعی به دست می‌دهد.

۳.۲.۲ درضمن نامه صدوچهارم (صفحه ۱۹۲)، رباعی‌ای از مولوی به صورت زیر نقل شده است:

گویند که روزنی است از دل سوی دل روزن چه بود که نیز دیوار نماند
این بیت دوم رباعی‌ای از مولانا است و در دیوان او چنین ضبط شده است:
از آب حیات دوست بیمار نماند در گلبن وصل دوست یک خار نماند
گویند دریچه‌ای است از دل سوی دل چه جای دریچه‌ای که دیوار نماند
(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۱۱۰، رباعی ۶۵۰)

ضبط بیت در مکتوبات با مثل «از دل به دل روزن است» انطباق و بر ضبط دیوان ترجیح دارد.

۳.۲ آگاهی از تغییرات آگاهانه در استشهدات

صرف نظر از تغییرات ناخودآگاهی که نتیجه دست‌کاری حافظه است، مولوی ضبط بعضی از استشهدات را مطابق با فحوای کلام یا لحن متناسب با جایگاه مخاطب یا تقویت جنبه تأثیرگذاری آن تغییر داده است که تحلیل یکایک آن تغییرات در شناخت جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی مولوی مؤثر خواهد بود.

۱.۳.۲ درضمن نامه صدویست‌ونهم (صفحه ۲۲۱) این ابیات از دیوان انوری نقل شده است:

اگر محوّل حال جهانیان نه خداست
چرا مجاری احوال برخلاف هواست
بلی خداست به هر نیک و بد عنان‌کش خلق
از این سبب، همه تدبیرهای خلق خطاست
این ابیات در دیوان انوری چنین ضبط شده است:

اگر محوّل حال جهانیان نه قضاست
چرا مجاری احوال برخلاف رضاست
بلی قضاست به هر نیک و بد عنان‌کش خلق
بدان دلیل که تدبیرهای جمله خطاست

(انوری ۱۳۷۲: ۴۱)

با مقایسه دو ضبط مکتوبات و دیوان انوری معلوم می‌شود که مولوی در هر دو مورد «قضا» را به «خدا» و در پایان بیت نخست، «رضا» را به «هوا» تبدیل کرده است. اعمال این تغییر ایدئولوژیک بدین معنی است که مولوی «خدا» را محول حال جهانیان می‌داند نه «قضا» را؛ از این رو، مجاری احوال را مغایر میل «نفس» می‌شمارد نه «رضا»، چون انسان عارف حتی اگر جریان سرنوشت برایش ناخوشایند باشد و از آن‌جا که مقدر آن را خدا می‌داند، لذا بدان «رضا» می‌دهد.

۲.۳.۲ در ضمن نامه هفتادویکم (صفحه ۱۵۱) این ابیات از سنایی نقل شده است:

ای روح‌های پاک درین توده‌های خاک
تا کی چو حسّ اهل سقر مستقر کنید
دیر است تا دمامه محشر همی‌زنند
ای زنده‌زادگان سر ازین خاک برکنید

ضبط بیت نخست در دیوان سنایی چنین است:

این روح‌های پاک درین توده‌های خاک
تا کی چنین چو اهل سقر مستقر کنید

(سنایی ۱۳۸۸: ۷۷)

مطابق ضبط دیوان سنایی، مخاطبان از این جهت سرزنش می‌شوند که جان پاک را به زندگی در توده‌های خاک (دنیا) عادت می‌دهند. فعل مرکب «مستقر کنید» در مفهوم متعدی به کار رفته است: «تا کی مانند دوزخیان، جان‌های پاک خود را در توده‌های خاک قرارگاه خواهید ساخت؟» و جریان بیت منطبق با ابیات پیشین قصیده است، ولی مولوی چون دو بیت غیرمتوالی از میانه قصیده را به تصادف نقل می‌کند، برای هم‌سویی لحن دو بیت، «این روح‌ها» را به «ای روح‌ها» تغییر می‌دهد تا با «ای زنده‌زادگان» در بیت بعد سازگار باشد. در ضمن، با این تغییر «مستقر کنید» را در معنی «لازم» (سکونت‌گزینید) به کار می‌برد.

۳.۳.۲ در ضمن نامه صدوسوم (صفحه ۱۹۰) این بیت از سنایی نقل شده است:

پیش‌تر آ، پیش‌تر، چند از این بدخویی
چون تو منی، من توام، چند منی و تویی؟

در دیوان سنایی بیت به این صورت آمده است:

آخر شرمی بدار چند از این بدخویی

چون تو من و من توام چند منی و تویی؟

(سنایی ۱۳۸۸: ۱۰۲۰)

طبیعی است که «آخر شرمی بدار» با لحن دوستانه و جایگاه مخاطب نامه (سلطان عزالدین کیکاووس) مناسب نبوده است، پس مولوی زیرکانه آن را با فعل تشویق‌آمیز «پیش‌تر آ پیش‌تر» جای‌گزین می‌کند.

مولوی همین بیت را با کمی دست‌کاری در مطلع یکی از غزلیات نیز به‌کار برده است:

پیش‌تر آ، پیش‌تر، چند از این ره‌زنی (مولوی ۱۳۶۳: ج ۶، ۲۴۳، غزل ۳۰۳۰)

۴.۳.۲ درضمن نامه صدوسی و دوم (صفحه ۲۲۷) این بیت به‌نقل از سنایی بیان شده است:

که چنین گفته‌اند هشیاران خانه را یار و راه را یاران

چنان‌که توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۴۵) نیز آن را از حدیث سنایی می‌داند:

بس نکو گفته‌اند هشیاران خانه را راه و راه را یاران

(مولوی ۱۳۷۱: سبحانی، ۴۸۱)

مولوی آغاز بیت را متناسب با اقتضای کلام تغییر داده و آن را با «که» تعلیل شروع کرده است:

«اگر میلی می‌کنم به مقامی جهت جمعیت اهل صلاح، تا یاران خیر جمع باشند و هم‌دیگر را مدد باشند؛ که چنین گفته‌اند هشیاران/ خانه را یار و راه را یاران» (مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۳۲).

۳. مآخذ نویافته یا توضیحاتی درباره بعضی استشهادات شعری

۱.۳

کو دیده که گوهر ز خسی بشناسد یا باز سپید از مگسی بشناسد

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۲۲، ۹۰)

این مضمون به‌صورت زیر نیز در همین مکتوبات آمده است:

دانم که تو گوهر از خسی شناسی تو باز سپید از مگسی شناسی

(همان: نامه ۷۵، ۱۵۷)

تفاوت ضبطها و روایت‌ها نشان می‌دهد که مولوی مضمون ابیات را حفظ می‌کرده است، ولی صیغه افعال و بعضی کلمات را مطابق با جریان مطلب و شأن مخاطب تغییر می‌داده است.

مصراع اول احتمالاً روایت دیگری از بیت زیر از غزلیات مولاناست:

خنک آن چشم که گوهر ز خسی شناسد خنک آن قافله‌ای که بودش دوست خفیر

(مولوی ۱۳۶۳: ج ۲، ۳۰۱، غزل ۱۰۸۰)

۲.۳

مرغی که خبر ندارد از آب زلال منقار در آب شور دارد همه سال

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۶۱، ۱۴۰)

«مولوی خود در مثنوی ابیاتی هم‌مضمون با این بیت مکتوبات دارد:

مرغ کو ناخورده است آب زلال اندر آب شور دارد پیر و بال

(مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، تهران: هرمس، ۱۳۸۲، ص ۷۴۷)

مرغ کاب شور باشد مسکنش او چه داند جای آب روشنش

(همان: ۱۲۲)

اما عین این بیت را در معارف و تفسیر سوره محمد و فتح برهان‌الدین محقق ترمذی (تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷، ص ۸۷) یافتیم» (حداد عادل ۱۳۹۲: ۲۵۶).

علاوه‌براین، بیت در مجالس سبعة، مجلس دوم (مولوی ۱۳۷۹: ۶۵) نیز آمده است، ولی نه استاد توفیق سبجانی و نه استاد فروزانفر در تعلیقات درباره مأخذ آن اشاره‌ای نکرده‌اند. این بیت در نامه‌های عین‌القضات آمده است: [قرآن] با هر دلی سرّی دیگر گوید به زبان دیگر. تو کجایی؟ پنداری هر چه تو را ندادند، خود نیست؟ هیهات!

مرغی که خبر ندارد از آب زلال منقار به آب شور دارد همه سال

(منزوی ۱۳۸۷: ج ۳، ۳۳۱، بند ۸۶)

بیت در *زبده الحقایق* (نسفی ۱۳۸۱: ۷۹) نیز آمده است.

۳.۳

به خدایی که مُلکش از عظمت
در خم آسمان نمی‌گنجد
که ز دوری و آرزومندی
سخنم در دهان نمی‌گنجد

(مولوی ۱۳۷۱: ۱۸۹، نامه ۱۰۳)

ابیات مذکور، بدون تردید، نقل و بیان معنای ابیاتی از این غزل انوری است:

حسنت اندر جهان نمی‌گنجد	نامت اندر دهان نمی‌گنجد
راز عشقت نهان نخواهد ماند	زان‌که در عقل و جان نمی‌گنجد
با غم تو چنان یگانه شدم	که دل اندر میان نمی‌گنجد
طمع وصل تو ندارم از آنک	و عده‌ات در زبان نمی‌گنجد
آخر این روزگار چندان ماند	که دروغی در آن نمی‌گنجد
روی پنهان مکن که راز دلم	بیش از این در نهان نمی‌گنجد
گویی از نیکویی رخ چو مهم	در خم آسمان نمی‌گنجد
چه عجب شعر انوری را نیز	معنی اندر بیان نمی‌گنجد

(انوری ۱۳۷۲: ج ۲، ۷۹۷، غزل ۶۰)

۴.۳

تا بود چنین بده‌ست کار عالم
راحت پس انده است و شادی پس غم

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۱۱، ۲۰۱)

– در *کلیله و دمنه* چنین ضبط شده است:

تا بود چنین بده‌ست کار عالم
شادی پس انده است و راحت پس غم

(منشی ۱۳۸۰: ۳۳۶)

۵.۳

هر که ما را کند به نیکی یاد
یادش اندر جهان به نیکی باد

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۲۲، ۲۱۴)

این بیت در مجالس سبعه و فیه‌مافیه نیز با اندکی تغییر آمده است؛ استاد سبحانی هم در مجالس سبعه و هم در تعلیقات مکتوبات به فیه‌مافیه ارجاع داده‌اند. استاد فروزانفر نیز در تعلیقات فیه‌مافیه از سراینده و مأخذ آن سخن نگفته‌اند. در حدیقه بی‌تی هست که ساخت آن شبیه بیت مولاناست، ولی از لحاظ معنی و مضمون آن، خلاف سخن اوست. شاید مولوی همان بیت را با تغییری در جهت مقصود خود به‌کار برده باشد. بیت حدیقه در نکوهش یزید و تأییدکنندگان اوست:

لعنت دادگر بر آن کس باد که مر او را کند به نیکی یاد
(سنایی ۱۳۷۷: ۲۷۲)

۶.۳

بر باد فکنده‌ای بنای همه عمر بر باد کجا بود بنا پاینده
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۱۲، ۲۰۲)

- رباعی منسوب به ابن‌سینا (مدبری ۱۳۷۰: ۴۷۳):

ای در دو نفس عمر تو افزاینده بادی است نفس، شونده و آینه
بر باد نهاده‌ای بنای همه عمر بر باد کجا بود بنا پاینده
این رباعی در *نزهة المجالس* (خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۱۵۱، رباعی ۷۲) نیز وجود دارد.

۷.۳

من خود دانم کز تو خطایی ناید لیکن دل عاشقان بداندیش بود
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۶، ۷۰؛ همان: نامه ۱۰۱، ۱۸۷)

- این بیت از رباعی‌ای است که در *نزهة المجالس* (خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۴۳۷) از اثر [اومانی یا اخسیکتی (؟)] نقل شده است:

با هرکه بخندی اگرم خویش بود آن بر دل من ز مرگ من بیش بود
من خود دانم کز تو خطایی ناید لیکن دل عاشقان بداندیش بود

این رباعی در *دیوان* اثر اخسیکتی (اخسیکتی ۱۳۳۷) و *دیوان* اثر اومانی (اثر اومانی ۱۳۹۰) وجود ندارد.

و نیز مقایسه کنید با مضمون این بیت از غزلیات مولوی:

مآخذ استشهادات شعری فارسی مکتوبات مولانا و تکمله آن ۹۱

ز تو ای دیده و دینم هزاران لطف می بینم ولیکن خاطر عاشق بداندیش آمد و بدظن
(غزل ۱۸۴۷)

۸.۳

صبر با عشق بس نمی آید عقل فریادرس نمی آید
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۱، ۱۸۷)

- استاد توفیق سبحانی در تعلیقات مکتوبات (صفحه ۳۳۷) نوشته‌اند: مرحوم فروزانفر این بیت را از مقالات شمس تبریزی نقل کرده است:

صبر با عشق بس نمی آید صبر فریادرس نمی آید
(۱۳۷۹: ۲۱۷)

- در مقالات شمس (مولوی ۱۳۶۹: ۲۴۶) همراه با بیت دیگری بدین صورت آمده است:

صبر با عشق بس نمی آید صبر فریادرس نمی آید
صابری خوش ولایتی است ولیک زیر فرمان کس نمی آید

به نقل از استاد موحد در تعلیقات، در *سندبادنامه* آمده است:

صبر با عشق بس نمی آید یار فریادرس نمی آید
دل به کاری که پیش می‌نشود قدمی باز پس نمی آید

ظاهراً پاره‌ای از غزلی است که مطلع آن در هر دو روایت تکرار شده است. به نظر می‌رسد که روایت *سندبادنامه* از مصراع دوم: «یار فریادرس نمی آید» درست‌تر باشد (مولوی ۱۳۶۹: ۵۳۷).

استاد موحد بر این گمان‌اند که ابیات مذکور دو بیت آغازین غزلی از انوری (غزل ۱۵۰) است که این‌گونه ادامه می‌یابد:

عشق با عافیت نیامیزد نفسی هم نفس نمی آید
بی غمی خوش ولایتی است ولیک زیر فرمان کس نمی آید
داد در کاروان خرسندی است زان خروش جرس نمی آید
چه کنم عسکری که نیشکرش بی خروش مگس نمی آید
گویی از جانانت می‌برآید پای چه حدیث است بس نمی آید

(انوری ۱۳۷۲: ج ۲، ۸۵۰)

۹.۳

گر بمانیم زنده بردوزیم دامنی کز فراق چاک شده‌ست
ور نمائیم عذر ما پیذیر ای بسا آرزو که خاک شده‌ست

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۳، ۱۹۰)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۳۸): مرحوم دهخدا آن را به نام سعدی ضبط کرده است (دهخدا ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۳۰)، ولی در کلیات سعدی مصحح مرحوم محمدعلی فروغی و متن کامل دیوان سعدی به تصحیح آقای مظاهر مصفا این بیت به نظر نرسید. دکتر شفیعی به حق معتقدند اگر مسلم شود که شعر از سعدی است، این نامه از مولوی نخواهد بود (مولوی ۱۳۷۱: ۳۳۸).

عوفی در لباب الالباب (تهران، هرمس، ۱۳۸۹، ص ۳۰۴) در فصل «در لطایف اشعار علمای بلاد جبال و حضرت غزنین و لوهور و توابع آن» این شعر را با اندک اختلافی آورده، ولی در متن تصحیح شده، ظاهراً به سبب مخدوش بودن اصل نسخه، نام شاعر خوانده نشده و نامعلوم مانده است (حداد عادل ۱۳۹۲: ۳۲۰).

- این ابیات از «فخرالدین دهراجی» از سده ششم هجری است:

گر بمانیم زنده، بردوزیم جامه‌ای کز فراق چاک شده
ور بمردیم، عذر ما پیذیر ای بسا آرزو که خاک شده

این دو بیت با اندکی تفاوت در دیوان ابن‌یمین فریومدی در ترجمه دو بیت عربی زیر آمده است:

لئن عشتُ و الأیامُ أعطنی المنی لقد خِطْتُ ذیلاً شَقَّهُ البین و الهجر
و إن مُتُّ فاعذرنی یا ربُّ منیةً تراها تراباً لیس یذکرُها الدهرُ

(ابن‌یمین ۱۳۶۳: ۶۱۸)

۱۰.۳

مدار ای روح هیچ‌انده که یار از تو جدا ماند
رسن گرچه دراز آید گذر دارد به چنبر بر

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۳، ۱۹۱)

مأخذ استشهدات شعری فارسی مکتوبات مولانا و تکملة آن ۹۳

- بیت از رابعه بنت کعب قزدارى بلخى از شاعران قرن چهارم هجرى
(مدبرى ۱۳۷۰: ۷۵) است:

الاى باد شبگیرى پیام من به دلبر بر
بگو آن ماه خوبان را که جان با دل برابر بر
به قهر از من فگندی دل، به یک دیدار مهر ویا
چنان چون حیدر کرار در آن حصن خیبر بر
تو چون ماهی و من ماهی همی سوزم به تابه بر
غم عشقت نه بس باشد جفا بنهادی از بر بر
تنم چون چنبری گشته بدان امید تا روزی
ز زلفت برفتد ناگه یکی حلقه به چنبر بر
سمنبر گشته معشوقم همه غم زین قبل دارم
که هرگز سود نکند کس، به معشوق سمنبر بر
اگر خواهی که خوبان را به روی خود به هجر آری
یکی رخسار خوبت را بدان خوبان برابر بر
ایا مؤذن! به کار و حال عاشق گر خبر داری
سحرگاهان نگه کن تو بدان الله اکبر بر
مدار ای بنت کعب انده که یار از تو جدا ماند
رسن گرچه دراز آید گذر دارد به چنبر بر

۱۱.۳

تا ظن نبری که من کمت می بینم بی زحمت دیده هر دمت می بینم
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۱۵، ۲۰۵)

- بیت نخست از رباعی جلال الدین مولوی است (مکتوبات ۳۴۰):

تا ظن نبری که من کمت می بینم بی زحمت دیده هر دمت می بینم
در وهم نیاید و صفت نتوان کرد آن شادی ها که از غمت می بینم
(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۱۲، رباعی ۱۲۵۸)

- این رباعی به رضی نیشابوری نسبت داده شده و نمی‌تواند از مولوی باشد:

تا ظن نبری که کم کمت می‌بینم بی‌زحمت دیده هر دمت می‌بینم
در وصف نگنجد و صفت نتوان کرد آن شادی‌ها که از غمت می‌بینم

(خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۲۷۸، رباعی ۹۸۷؛ رضی‌الدین نیشابوری ۱۳۸۲؛ رازی ۱۳۸۷: ۲۱۷)

۱۲.۳

بهر کیکی گلیم نتوان سوخت از یار به هر جفا کران نتوان کرد

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۵۳، ۱۲۹)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۲۲): بیت زیر در حدیقه سنایی آمده است:

دوست را کس به یک بلا نفروخت بهر کیکی گلیم نتوان سوخت

(سنایی ۱۳۸۳: ۴۸۱، بند ۱۰)

- این دو مصراع از جهت وزن و قافیه متفاوت‌اند و ممکن نیست مولوی مصراع دوم را به جای مصراع حدیقه آورده باشد. تنها وجه اشتراک آن دو در مضمون است و قطعاً مثل موارد دیگر، آن دو را باید به‌مثابه دو مصراع مستقل، در زیر هم نوشت نه درمقابل هم.

۱۳.۳

جهد کن تا چو مرگ بشتابد بوی جاننت به کوی او یابد

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۲۳، ۲۱۶)

- مصحح محترم درباره مأخذ بیت توضیحی نداده است. بیت از حدیقه سنایی است (سنایی ۱۳۸۳: ۱۱۵).

۱۴.۳

جاوید شبی باید و خوش مهتابی تا با تو غم تو گویم از هر بابی

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۴۳، ۱۱۵؛ همان: نامه ۶۰، ۱۳۷؛ همان: نامه ۷۱، ۱۵۱)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۲۰-۳۲۱): بیت دوم رباعی سنایی است که گوید:

مأخذ استشهادات شعری فارسی مکتوبات مولانا و تکملة آن ۹۵

در پیش خودم همی کنی آن جایی (۴) پس در عقیم همی زنی پرتابی
جاوید شبی بیاید و مهتابی تا با تو غم تو گویم از هر بابی

(سنایی: ۱۱۷۱)

- استاد مدرس رضوی، بنا به اذعان خود در پانوشت ۱۱۷۱، این رباعی را از نسخه آقای برهان آزاد (که احتمالاً نسخه غیر معتبری بوده) نقل کرده است. این رباعی در چاپ‌های دیگر (مثلاً چاپ آقای محمد بقایی [ماکان]، که معلوم نیست چاپ خود را براساس کدام نسخه‌ها تصحیح کرده، وجود ندارد (سنایی غزنوی: ۱۳۸۴).

این رباعی با تفاوتی در بیت نخست، در کلیات شمس (مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۸۰، رباعی ۱۶۶۵) نیز آمده است:

ای در دل هر کسی ز مهرت تابی وی از تو تضرعی به هر محرابی
جاوید شبی باید و خوش مهتابی تا با تو غمی بگویم از هر بابی

۱۵.۳

زین حال چو بشنود عدو شاد شود از بهر خدا چو شادی اوست مکن
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۷۰، ۱۵۰)

- بیت از رباعی عثمان مراغه‌ای است:

نیکوست رخت، جفا نه نیکوست، مکن اندر خور دشمن است با دوست مکن
زین حال عدو چو بشنود شاد شود از بهر خدا چو شادی اوست مکن
(خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۵۸۳، رباعی ۳۳۵)

۱۶.۳

در اصل یکی بده‌ست جان من و تو پیدای من و تو و نهان من و تو
خامی باشد که گویم آن من و تو برخاست من و تو از میان من و تو
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۳، ۶۵)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۰۷): رباعی مولوی جلال‌الدین رومی است، با ضبط دیوان اندک اختلافی دارد (مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۵۹، رباعی ۱۵۴۰).

- مولوی رباعی دیگری با وزن و قافیه و مضمون مشترک با همین رباعی دارد:

در اصل یکی بدهست جان من و تو پیدای من و تو و نهان من و تو
خود از پی فهم گفتم: «آن من و تو» چون نیست من و تو در میان من و تو

(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۵۹، رباعی ۱۵۴۱)

هم‌چنین مقایسه کنید با:

چون هر دو یکی شدند جان من و تو شاید که یکی بود نشان من و تو
من تو شده‌ام، تو من شده‌ستی، اکنون فرقی نتوان کرد میان من و تو

(خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۱۴۷، رباعی ۴۸)

۱۷.۳

برخاستن از جان و جهان مشکل نیست مشکل ز سر کوی تو برخاستن است

(مولوی ۱۳۷۱: نامهٔ ۶۰، ۷۰)

- توفیق سبحانی مأخذ بیت را مسکوت گذاشته است. حداد عادل نیز دربارهٔ آن چنین گفته است:

بیتی است از یکی از رباعی‌های خود مولوی در دیوان شمس (تصحیح بدیع‌الزمان
فروزانفر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵، ج ۸، ص ۴۹):

عمریست که جان بنده بی‌خویشتن است و انگشت‌نمای عالمی مرد و زن است
برخاستن از جان و جهان مشکل نیست مشکل ز سر کوی تو برخاستن است

(حداد عادل ۱۳۹۲: ۱۶۱)

- رباعی دیگری (رباعی ۲۹۵) از مولوی در بیت دوم با رباعی مذکور مشترک است:

ای کز تو دلم پر سمن و یاسمن است وز دولت تو کیست که او هم‌چو من است
برخاستن از جان و جهان مشکل نیست مشکل ز سر کوی تو برخاستن است

در *نزهة المجالس* (خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۴۸۶، رباعی ۲۶۲۱)، این رباعی از گوینده‌ای ناشناس [غیره] نقل شده است که در وزن و قافیه و مضمون سخت به رباعی مولوی نزدیک است:

مأخذ استشهدات شعری فارسی مکتوبات مولانا و تکملة آن ۹۷

در عشق نصیب بنده جان کاستن است تدبیر من از سر تو برخاستن است
بگذار بهانه و منه جرم مرا کاین جنگ و عتاب نیست، ناخواستن است

۱۸.۳

من یک جانم که صدهزار است تنم چه جان و چه تن که هر دو هم خویشتنم
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۸۴، ۱۶۷)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۳۱): بیت اول رباعی مولاناست و بیت دوم چنین است:

خود را به تکلف دگری ساخته‌ام تا خوش باشد آن دگری را که منم

(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۰۹، رباعی ۱۲۳۸)

- دو رباعی ۱۲۳۷ و ۱۲۳۹ نیز در مصراع نخست با این رباعی مشترک‌اند.

۱۹.۳

من سیر نمی‌شوم ز لب‌ترکردن الا که مرا درافکنندی در جویت
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۳، ۱۹۰)

- از رباعیات مولوی (رباعی ۴۲۷) است:

مستم ز خماری عبهر جادویت دفعم چو دهی چو آمدم در کویت
من سیر نمی‌شوم ز لب‌ترکردن آن به که مرا درافکنی در جویت

۲۰.۳

نومید مشو امید می‌دار ای دل در غیب عجایب است بسیار ای دل
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۳، ۱۹۱)

- بیت نخست از رباعی منسوب به مولوی (رباعی ۱۱۰۵) است؛ بیت دوم:

گر جمله جهان قصد به جان تو کنند تو دامن دوست را نه بگذار ای دل

این رباعی در تصحیح فروزانفر نیست، ولی در چاپ انتشارات امیرکبیر که از روی چاپ هند با تغییراتی چاپ شده، ذیل رباعی ۱۱۰۵ آمده است (مولوی ۱۳۸۵: ۱۴۱۲). احتمال دارد وجود چنین اشعاری در مکتوبات سبب ورود آنها به کلیات شمس شده باشد.

۲۱.۳

پیوسته سرت سبز و لب‌ت خندان باد پیوسته دل جهان ز تو شادان باد
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۱۸، ۲۰۸)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۴۱): از رباعیات مولانا است:

پیوسته سرت سبز و لب‌ت خندان باد جان و دل عاشقان ز تو شادان باد
آن‌کس که ترا بیند و شادی نکند سرزیر و سیه‌گیم و سرگردان باد
(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۷۴، رباعی ۴۳۶)

این دو بیت با کمی تغییر نیز مطلع یکی از غزل‌های مولوی (غزل ۷۹۲) است:

هله پیوسته سرت سبز و لب‌ت خندان باد هله پیوسته دل عشق ز تو شادان باد
غم‌پرستی که تو را بیند و شادی نکند همه سرزیر و سیه‌کاسه و سرگردان باد

۲۲.۳

خود عشق و ضمیر دل چه پنهان ماند کز دیده به رخ هزار صاحب‌نظر است
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۲، ۷۸)

- توفیق سبحانی (۱۳۷۱: ۳۱۲): شاید صورت دیگری باشد از رباعی زیر از جلال‌الدین مولوی:

جانی که به راه عشق تو در خطر است بس دیده ز جاهلی درو نوحه‌گر است
حاصل چشمی که بیندش شناسد کو را بر رخ هزار صاحب‌خبر است
(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۸، رباعی ۲۲۲)

این بیت به دلیل این‌که در *نزهة المجالس* آمده نمی‌تواند از مولوی باشد:

در عشق تو دل برفت و جان در خطر است زیرا که دو دیده بر سرم نوحه‌گر است
من عشق تو را چگونه دارم پنهان کز دیده به دل هزار صاحب‌نظر است
(ناشناس، به نقل از خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۵۲۸، رباعی ۲۹۴۲)

۲۳.۳

درویشان را عار بود محتشمی بر خاطرشان بار بود محتشمی
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۴۲، ۱۱۴)

مأخذ استشهادات شعری فارسی مکتوبات مولانا و تکملة آن ۹۹

- توفیق سبحانی (۱۳۷۱: ۳۲۰): بیت اول رباعی مولاناست و تمام رباعی در کلیات شمس چنین است:

درویشان را عار بود محتشمی واندر دلشان بار بود محتشمی
اندر ره دوست فقر مطلق خوش تر کاندر ره او خوار بود محتشمی

(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۱۱، رباعی ۱۸۵۳)

این رباعی با تفاوتی اساسی در مصراع دوم، آمده و به دلیل ناشناس بودن گوینده اش به «لاأدری» نسبت داده شده است:

درویشان را عار بود محتشمی بر خاطرشان بار بود محتشمی
آن را که رسید از گل رویش بویی در دیده او خار بود محتشمی

(خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۶۷۷، رباعی ۴۰۶۴)

۴. موارد قابل قیاس با مأخذ قدیمی تر

۱.۴

هرچند که یاران نوت محتشم اند یاران قدیم را فراموش مکن

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۷، ۷۱)

- در نزهة المجالس، سه رباعی با این قافیه و ردیف وجود دارد:

ای دل مرو و جام بلا نوش مکن دم می دهد آن نگار، در گوش مکن
باری به ضرورت ار بخواهی رفتن در خدمت او مرا فراموش مکن

(مبارک شاه غوری، به نقل از خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۲۵۵، رباعی ۸۰۷)

هان ای دل دیوانه مدهوش مکن جام غم عشق دیگری نوش مکن
بر توب لعل او حق جان دارد حق های قدیم را فراموش مکن

(ناشناس، به نقل از خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۲۷۰، رباعی ۹۲۶)

ای مهرگسل وفا فراموش مکن خون جگرم بی سببی نوش مکن
گر خصم زرت دهد پی کشتن من زنهار که آن حدیث در گوش مکن

(شمس گنجه ای، به نقل از خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۳۵۶، رباعی ۱۶۰۸)

هم‌چنین، مضمون بیت را مقایسه کنید با این ابیات از غزل ۲۰۰ کلیات شمس:
یاران نو‌گرفتی و ما را گذاشتی ما بی‌تو ناخوشیم اگر تو خوشی ز ما

۲.۴

دیر آمدی و زود برفتی ز برم دیر آمدن و زود شدن کار گل است
(مولوی ۱۳۷۱: نامهٔ ۴۹، ۱۲۲)

مولوی در دیوان شمس (تصحیح فروزانفر، ج ۴، ص ۱۷۸) شبیه به این مضمون را
این‌گونه سروده است:

دیر آمدن و شتاب رفتن آیین گلست در گلستان
(حداد عادل ۱۳۹۲: ۲۲۲)

هم‌چنین مضمون بیت را مقایسه کنید با:

دیر آمدنت به گل همی‌ماند راست این زودشدن چو گل ندانم که چراست
(مولوی ۱۳۷۱: نامهٔ ۴۹، ۱۲۲)

هرچند که از تو تا به گل مرتبه‌هاست آمد شد دیر و زود گل را و تو راست
(جمال خلیل، به‌نقل از خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۴۳۲، رباعی ۲۲۱۰)

۳.۴

گر شکر شوم، شکر تو نتوانم گفت ور عذر شوم، عذر تو نتوانم خواست
(مولوی ۱۳۷۱: نامهٔ ۷۹، ۱۶۲)

- مقایسه کنید با این رباعی معروف ابوسعید ابوالخیر:

بی‌تو جاننا قرار نتوانم کرد احسان ترا شمار نتوانم کرد
گر بر تن من زفان شود هر مویی یک شکر تو از هزار نتوانم کرد
(منور ۱۳۹۳: ۱۹)

۴.۴

به مال غرهٔ مباحش و به زندگانی شاد که مال آب روان است و زندگانی باد
(مولوی ۱۳۷۱: نامهٔ ۹۱، ۱۷۳)

مأخذ استشهدات شعری فارسی مکتوبات مولانا و تکمله آن ۱۰۱

- مقایسه کنید با بیت منسوب به اسعد گرگانی:

بر مال و جمال خویشتن غره مشو کان را به شبی برند و این را به تبی
(دهخدا ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۲۶)

۵.۴

سلامت کنم زان که در خاطری گر از چشم دوری، به دل حاضری
ایا غایب از چشم و حاضر به دل سلام علی الغائب الحاضر
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۲، ۱۸۸)

بیت اول در نامه ۱۲۳، صفحه ۲۱۶ تکرار شده است.

- تعبیر مصراع دوم بیت اول را مقایسه کنید با مصراع اول رباعی ای از سعدی:

ای غایب چشم و حاضر دل چونی؟ وی شاخ گل شکفته در گیل چونی؟
یک بار نگویی به رفیقان وداع کاخر تو در آن اول منزل چونی؟
(سعدی ۱۳۸۱: ۷۷۹)

و مصراع عربی را مقایسه کنید با (سرار البلاغه بی تا: ۱۳۳):

ایا غائباً حاضراً فی الفؤادِ سلام علی الحاضر الغائبِ

مصحح در حاشیه آورده است: ریت در استدراک خود (ظهیری سمرقندی بی تا: ۱۸۵) گفته است که بیت بر قافیۀ «ر» است: «سلام علی الغائب الحاضر».
متن ابیات در سندبادنامه چنین است:

تملکت یا مهجتی مهجتی و أسهرت یا ناظری ناظری
لئن غبت عن مقلتی ساعةً فوالله ما غبت عن خاطری
و فیک تعلمت نظم الكلام فلقبتنی الناس بالشاعرِ
ایا غائباً حاضراً فی فؤادی سلام علی الغائب الحاضر

(همان)

۶.۴

لطف تو تنگ شکر، طعنه خصمان مگس قیمت تنگ شکر کی شکند آن مگس؟!
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۲۹، ۲۲۲)

مضمون بیت را مقایسه کنید با این رباعی مولوی:

بر کان شکر چند مگس را غوغاست کی کان شکر را به مگس‌ها پرواست
مرغی که بر آن کوه نشست و برخاست بنگر که بر آن کوه چه افزود و چه کاست
(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۶، رباعی ۱۵۲)

۷.۴

از عشق دلا نه بر زیان خواهی شد بی‌جان ز کجا شوی که جان خواهی شد
اول به زمین از آسمان آمده‌ای آخر ز زمین بر آسمان خواهی شد
(مولوی ۱۳۷۱: نامهٔ ۱۰۳، ۱۹۱)

- مقایسه کنید با:

نفس پاکت ز مه سوی ماهی شد زان روی که عمر تو به گمراهی شد
ای غافل از آن‌که از کجا آمده‌ای خود را دریاب تا کجا خواهی شد
(خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۱۵۲، رباعی ۸۲)

۸.۴

گویند که روزنی است از دل سوی دل روزن چه بود که نیز دیوار نماند
(مولوی ۱۳۷۱: نامهٔ ۱۰۴، ۱۹۲)

- توفیق سبحانی توضیحی نداده و حداد عادل (۱۳۹۲: ۳۲۵) گفته است:

«این بیت با اندکی اختلاف، از یکی از رباعی‌های مولاناست (مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۱۱۰):

از آب حیات دوست بیمار نماند در گلبن وصل دوست یک خار نماند
گویند دریچه‌ای است از دل سوی دل چه جای دریچه‌ای که دیوار نماند

- مصراع نخست بیت ذیل:

از دل به دل برادر گویند روزنیست روزن مگیر گیر که سوراخ سوزنیست
(مولوی ۱۳۶۳: غزل ۴۴۳)

را مقایسه کنید با:

دوری به تن لیک از دلم اندر دل تو روزنیست زان روزن دزدیده من چون مه پیامت می‌کنم
(همان: غزل ۱۳۷۷)

۵. نتیجه گیری

مجالس سبعه، فیه مافیه، و مکتوبات در مقایسه با مثنوی و غزلیات شمس در بیان منویات، معتقدات و آرا و آموزه‌های مولانا دقت و صراحت بیش‌تری دارند و در فهم مبهمات و مشکلات و دقایق فکری و عرفانی او مؤثرترند. یکی از راه‌های آشنایی با منابع فکری و ذوقی مولانا در همه آثار او، پی‌گیری ردپای آثار و آموزه‌های دیگران در مطاوی سروده‌ها، گفته‌ها، و نوشته‌های اوست. استشهاد به ابیات و مصارح شاعران گذشته در آثار مشور، از جمله در مکتوبات، حاکی از دامنه و تنوع منابع مطالعه و تعلّم مولانا است. این نوع ابیات نشان می‌دهد که ذهن و حافظه مولانا از مصراع‌ها و بیت‌هایی در نهایت ایجاز لفظی و غنای معنایی و تأثیر بلاغی، سرشار بوده و در بیان مسائل و القای مطالب گوناگون از آن گنجینه ذهنی یاری می‌گرفته است.

این استشهادات هم‌چنین گواهی است بر سخن‌دانی و شمّ و معرفت بلاغی مولانا، که چگونه با یک مصرع و یک یا چند بیت کوتاه، خود را از تفصیل ملال‌آور تقاضاهای مکرر و ناخوشایند برهاند و بدون زبان‌گشودن به خواهش و تمنا زمینه را برای استجاب درخواست‌های خود فراهم آورد.

از تأمل در استشهادات شعری، هم‌چنین می‌توان در تصحیح ضبط بعضی ابیات دیوان مولانا یا شاعران دیگر کمک گرفت یا با مراجعه به مآخذ، ضبط بهتری از آن‌ها به دست داد؛ ضمن این‌که بعضی از تغییرات عامداً و به اقتضای حال و خطاب صورت می‌گرفته است.

کتاب‌نامه

- انوری ابیوردی، اوحدالدین (۱۳۷۲)، *دیوان*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- حداد عادل، غلام‌علی (۱۳۹۲)، *احوال دل‌گداخته*، *گزیده مکتوبات مولوی*، تهران: سخن.
- خلیل شروانی، جمال‌الدین (۱۳۷۵)، *نزهة المجالس*، تصحیح و تحقیق محمدمین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳)، *امثال و حکم*، ۴ ج، تهران: امیرکبیر.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۸۷)، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمدمین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- رضی‌الدین نیشابوری، محمد (۱۳۸۲)، *دیوان*، با مقدمه و تعلیقات ابوالفضل وزیرنژاد، مشهد: محقق.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۱)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.

- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجلدود بن آدم (۱۳۸۳)، *حدیقه الحقیقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجلدود بن آدم (۱۳۸۷)، *دیوان*، مقدمه، تصحیح، و شرح محمد بقایی (ماکان)، تهران: اقبال.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجلدود بن آدم (۱۳۸۸)، *دیوان*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- ظهیری سمرقندی (بی‌تا)، *سندبادنامه (با سندبادنامه تازی)*، به‌اهتمام و تصحیح و حواشی احمد آتش، تهران: اساطیر.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۹۰)، *دیوان*، به‌اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فریومدی، ابن‌یمین (۱۳۶۳)، *دیوان*، تصحیح حسین‌علی باستانی راد، تهران: کتاب‌خانهٔ سنایی.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۱)، *مقدمه بر مکتوبات مولوی*، تصحیح توفیق سبحانی، ویراستهٔ احمد سمیعی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محقق ترمذی، برهان‌الدین (۱۳۷۷)، *معارف*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمد بن منور (۱۳۹۳)، *اسرار التوحید*، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- مدبری، محمود (۱۳۷۰)، *شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳، ۴، و ۵ هجری قمری*، تهران: پانوس.
- منشی، نصرالله (۱۳۸۰)، *کلیله و دمنه*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳)، *کلیات شمس یا دیوان کبیر*، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۹)، *مقالات شمس*، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۱)، *مکتوبات*، تصحیح توفیق سبحانی، ویراستهٔ احمد سمیعی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۹)، *مجالس سبعه*، با تصحیح و توضیحات توفیق سبحانی، تهران: کیهان.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۲)، *مثنوی معنوی*، تصحیح نیکلسون، تهران: هرمس.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۵)، *کلیات شمس تبریزی*، تهران: امیرکبیر.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۱)، *زبده الحقایق*، تصحیح مقدمه و تعلیقات از حق‌وردی ناصری، تهران: طهوری.